اخبار صحنه

چند خبر فشرده از پاریس با اشاره به یک جشنواره هنر ایرانی

طنین آهنگ برنادت و بهار ایرانی

علی راضی

دیروز بالاخره کمی آفتاب شد. اما یکی از چهل و پنج روز آفتابی پاریس در سال نبود. هنوز ابرها سمج و خاکستری می گذرند و نم‌ها و سرخی‌شان روی دست و پای شهر می‌ماند. امسال کافه‌دارهای میانه بلوار سن میشل مثل همیشه راضی نیستند. آنها حدود یک ماه کاری‌شان را به خاطر ماجراهای سوربن و دانشجوها از دست داده‌اند.

صدای سوت می‌آید. مثل همیشه بچه‌ها در باغ لوکزامبورگ تئاتر عروسکی نگاه می‌کنند و قایق چوبی کرایه می‌گیرند. راجیو در گوشه شطرنج دلخوش است که بیست یورو برنده شده و در افق پانتئون بکت با تصویری از هانری کارتیه برسون تولد صدسالگی‌اش را جشن گرفته است.

دوربین لایکا هنوز وقار خودش را حفظ کرده و یوهان ون‌در هلندی از عکاسی سینما می‌گوید. در ایستگاه‌ها التهابی برپاست وقتی قطارها به سمت شهر لورد می‌روند بی‌آنکه طنین آهنگ برنادت توی گوششان پیچیده باشد. موزه اورسی اما آرام و دوست‌داشتنی سرنوشتش را از ریل‌ها جدا کرده است. سزان و پیسارو این روزها در اطراف‌اش قهوه می‌خورند. پدر ژان رنوار فقید نزدیک کلیسای قلب مقدس با تاش‌های تابلوهایش حضور امپرسیونیست‌ها را اعلام می‌کند. ایتالیا در کاخ کنگره برنامه هنری بزرگی تدارک دیده است. گربه سیاه، گربه سفید (کوستاریکا) را هنوز می‌شود در سینما لامبرت دید. در کارتیه لاتن برای جان فورد بزرگداشت گرفته‌اند و مراکشی‌ها هم در شمال

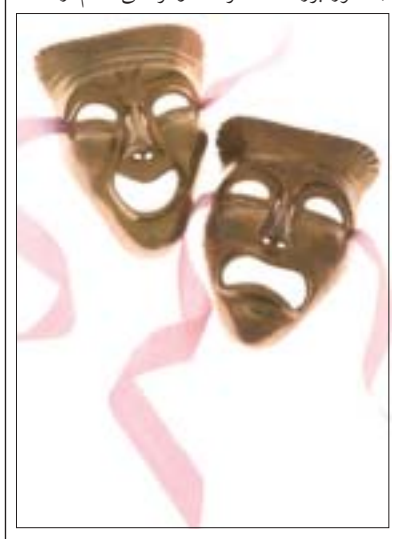

شهر اولین مرور بر سینمای کشورشان را انجام می‌دهند. پاریس با توجه به تیترها، عکس‌های بزرگ روی جلد و صداهای مختلف راه خودش را می‌رود. انیس بوری و خوزه پاول با اجرای کاترین مقدس جوایز مولیر را قبضه کرده‌اند. فلاماندی‌های بزرگ تئاتر هم از ابتدای ماه مه دوباره از راه می‌رسند؛ کیرس میکر و یان لاورس. غیر از آنها پینا باوش هم بعدتر می‌آید. در روزهایی که دو سال پیش ایرانی‌ها روی دیوارهای مترو اینجا در کنار یک سروناز شیراز نوشته بودند؛ بهار ایرانی.

آن روزها جشنواره بهار ایرانی با هدف پاسخ به یک ایده مرکزی راه‌اندازی شد، در شهری که چهارراه فرهنگی اروپا است صدای ما چطور شنیده خواهد شد؟

بهار ایرانی توسط رایزنی فرهنگی تاسیس شد و منطقه ششم پاریس با دو سالن تئاتر، یکی از سالن‌های سینمایش، ساختمان اصلی شهرداری و کلیسای بزرگ سن‌سولپیس در اختیار جشنواره هنر ایرانی قرار گرفتند. اولین دوره بهار ایرانی به خصوص در بخش نمایشگاهی‌اش موفقیت قابل توجهی بود. دومین بهار ایرانی سال گذشته برگزار شد. مراسم افتتاحیه در ایسی له مولینو و قسمت‌های بعدی در شهرهای دیگر فرانسه با این طرز فکر اجرا شدند که از دوره دوم معرفی جدی سنت نوروز هم در دستور کار بهار ایرانی قرار گرفت. نوروزی که امسال با اربعین حسینی مصادف شد. بهار ایرانی۸۵ با احترام به هر دو سنت کار خود را آغاز کرد. نمایش حماسه عشق به کارگردانی حسین مسافر روال حضور تئاتر در جشنواره‌های بهار ایرانی را ادامه داد. در شب سال نو شاید خوشبین‌ترین افراد هم تصور نمی‌کردند سالن هشتصدنفره پر از جمعیت شود اما این‌طور شد. سیزده روز گذشت تا ایرانی‌های شهر رن سیزده به در خود را پای بساط عمو نوروز، سپیدی دلش و سیاهی صورتش که فقط به روی زغال‌های زمستان می‌ماند جشن گرفتند. نادر شهسواری سیاه‌باز شیرازی بعدتر شادی را به میان ایرانی‌های ساکن پاریس هم آورد. در مرکز فرهنگی نویی دو شب کنسرت موسیقی ایرانی (محمد مرآتی) و سیاه‌بازی برنامه‌های نوروزی بهار ایرانی و رایزنی فرهنگی بودند.

جشنواره هنر ایرانی همزمان با آغاز هفته وحدت در یونسکو ادامه پیدا کرد. درست در روزهایی که ماجرای انرژی هسته‌ای، ایران را باز هم روی جلد روزنامه‌ها برده بود دو روز ایرانی در یونسکو فضایی از موسیقی ایرانی، شعر و همین‌طور عکاسی و آسمان ایران را به خانه فرهنگی ملت‌های جهان برد. خانه فرهنگ ایران در پاریس این روزها در حالی که دهمین دوره کانون فیلم خود را آغاز می‌کند در تدارک سومین فاز بهار ایرانی است. یک اتفاق فرهنگی مهم در شهر استراسبورگ. چند روز مانده به آغاز جام جهانی در ناحیه استراسبورگ که به آلمان هم نزدیک است هفته فرهنگی برگزار خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود تئاتر، موسیقی و ادبیات ایران قسمت‌های اصلی این هفته را تشکیل دهند.

از اولین دوره بهار ایرانی تا امروز هنوز سروناز شیراز در باد می‌رقصد. حالا این برنامه در ردیف فستیوال‌های فرهنگی بهار ثبت شده است. در میان روزهای نرده‌های لوکزامبورگ و عکس‌هایش، شلوغی برسی و شهری که پر از تصویر است.

نگاهی به نمایش «دشمن مردم» اثر «هنریک ایبسن» به کارگردانی «اکبر زنجان‌پور»

پارادوکس زدایی از متن یک نمایش

حسن پارسایی

«جورج برنارد شاو» درباره ایبسن می‌گوید: «ویلیام شکسپیر خویشتن درونی ما انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد نه موقعیت‌های ما را، و ایبسن کاری را هم که شکسپیر نکرده انجام می‌دهد؛ او نه تنها خویشتن ما را بلکه وضعیت ما را نیز نشان می‌دهد.» همین عبارت «برنارد شاو» کافی است که ما بدانیم با چه نمایشنامه‌نویسی روبه‌رو هستیم و اجرای اثر او روی صحنه الزاماً رعایت چه شاخصه‌هایی را برای کارگردان ضروری می‌سازد.

«دشمن مردم» یک نمایشنامه تماتیک (Thematic) و «داستان‌محور» است که در مقایسه با آثار دیگر ایبسن، همچون «هوسمر هولم»، «استاد بنا»، «مرغابی وحشی» و «خانه یک عروسک» از وجوه دراماتیک کمتری برخوردار است، اما این به آن معنا نیست که چنین اثری از نمایش فاصله دارد، بلکه این امر، راهکارهای دراماتیک دیگری را پیش روی کارگردان می‌گذارد؛ «دشمن مردم» را باید نمایشنامه «شخصیت» و «موقعیت» به حساب آورد و این ویژگی اقتضا می‌کند که روی لباس، حالات، حرکات و حتی شیوه بیان دیالوگ‌ها تاکید بیشتری شود و همزمان به کمک میزانسن که نقشی اساسی در اجرای دراماتیک نمایش دارد، اثر را دراماتیزه و عینی‌تر کرد.

رویکرد ایبسن، یک رویکرد رئالیستی و البته توام با گرایش بیشتری به وجه ناتورالیستی موضوع است. این را هم نباید فراموش کنیم که در نمایشنامه‌های او اصولاً عامل «موقعیت» از لحاظ دراماتیک و شکل گیری موضوع جایگاه اول را داراست و «شخصیت»های نمایش از درون همین موقعیت‌ها بیرون می‌آیند.

این اثر «داستان‌محور» براساس شخصیت‌پردازی پرسوناژهای محوری مخصوصاً دکتر استوکمان و برادرش «شهردار» استوار است و نهایتاً تقابل این دو پرسوناژ به دوسویه و دوقطبی شدن داستان و در نتیجه، واگرایی دو خط داستانی متمایز برای شکل گیری دو حوزه معنایی «دوست مردم» و «دشمن مردم» می‌انجامد که در خود نمایشنامه به طرز پارادوکس گونه‌ای جایشان را به هم داده‌اند و به گونه کنایه‌آمیزی از مفهوم «دشمن مردم» نقض معنا شده است. استفاده از این پارادوکس، کارگردان نمایش را موظف می‌کند که بر «تقابل» دو پرسوناژ محوری تاکید بیشتری داشته باشد و آن را تریبون عینی و نمایشی انتقال «داده‌های داستانی» نمایش قرار دهد.

شهردار سمبل اقتدارگرایی دولت و منافع آن است. او سنگ مردم را هم به سینه می‌زند. جاه‌طلب، سودجو و در همان حال اگوتیست (خودخواه و خودمحور = Egotist) است، تا حدی که حتی با برادرش هم همانند یک دشمن رفتار می‌کند. در عوض، دکتر استوکمان پرسوناژی دگرخواه و مردم‌دوست است و نماد «وجدان جامعه» به شمار می‌رود. در این میان، مردم هم به سمت قدرت و دولت، یعنی شهردار می‌روند و دکتر استوکمان تنها می‌ماند. در نتیجه، کلیت اثر گونه‌ای نروژی از «استثنا و قاعده» شکل نهایی خودش را آشکار می‌کند.

نمایشنامه «دشمن مردم» اثر «هنریک ایبسن» طوری است که نمایه برون‌متنی و دراماتیک آن روی صحنه شکل می‌گیرد و چون در این اثر با استناد به مضمون آن از هشدار و خطابه‌گویی زیاد استفاده شده است، لذا حالت یک بیانیه سیاسی اجتماعی به خود گرفته و پتانسیل، کنش‌مندی و تحریک‌زایی آن فراوان است. از این رو، مهارت و هوشمندی کارگردان در نحوه پردازش داده‌های دراماتیک و برون‌متنی اثر روی صحنه، اولین و مهم‌ترین اصل به شمار می‌رود و مبنای آن هم تحلیل درست محتوا و شناخت کامل پرسوناژهاست. اگر این تحلیل نادرست و یا ناقص باشد، نمایش هرگز در قالب و فرم ایده‌آل و مورد نظر نویسنده اجرا نخواهد شد.

پس از بررسی ویژگی‌های متن بهتر است به ارزیابی نوع اجرا بپردازیم. بدیهی است طراحی صحنه اول یک نمایش در ایجاد ارتباط با تماشاگر نقش مهمی دارد. صحنه نمایش «دشمن مردم» به کارگردانی اکبر زنجان‌پور بعد از یک موسیقی کوتاه که ظاهراً برای آماده‌سازی ذهن تماشاگر به کار گرفته شده، آشکار می‌شود. در یک طرف مبل‌ها و در طرف دیگر چند صندلی دور یک میز و در وسط، یک صندلی گذاشته شده که ظاهراً به نظر می‌رسد برای استفاده یک پرسوناژ محوری، مثلاً دکتر استوکمان تدارک دیده شده است. در عقب این صندلی و در عمق صحنه، جلوی شومینه، روی یک سکوی کوتاه دو صندلی در طرفین میز به چشم می‌خورند. کلیات صحنه در رابطه با تماشاگران دو سویه در نظر گرفته شده است، یعنی هم رودررویی با آنها در نظر بوده و هم این که پرسوناژها در دنیای خودشان بتوانند بمانند. این صحنه می‌تواند کاربری نمایشی متفاوتی داشته باشد. اما ببینیم اکبر زنجان‌پور از صحنه این اتاق نشیمن که با آن چه در متن انگلیسی نمایشنامه منظور شده تفاوت‌هایی دارد، چه استفاده‌ای کرده است:

اگر براساس تحلیل نمایشنامه و تاکید بر پرسوناژهای محوری نمایشنامه، یعنی دکتر استوکمان پیش برویم باید در این میزانسن انتخابی زنجان‌پور در صندلی وسط که تا حدی متمایز است گاهی دکتر استوکمان می‌نشست(بیش از یک بار)، و حتی قبل از ورود او به صحنه با حرکتی تصادفی مثلاً در اثر برخورد اتفاقی دست یکی از بازیگران، صندلی به حرکت درمی‌آمد تا در حرکت متناوب آن به جلو و عقب، بی‌قراری برای یک حضور مهم، مثلاً آمدن دکتر استوکمان و بعداً نشستن او روی آن به گونه‌ای حسی نمایشی به تماشاگر القا می‌شد. زیرا در شخصیت استوکمان علاوه بر جمع گرایی، فردیت خاص و عمیقی هم وجود دارد، اما صندلی بی‌حرکت می‌ماند و به جای دکتر استوکمان همسرش روی آن می‌نشیند، آن هم چندین بار. این در شرایطی است که اهمیت همسر دکتر از لحاظ نقش‌اش در نمایش حتی کمتر از «پترا» دخترش است. در نتیجه، اولین شتابزدگی در تحلیل نمایشنامه سبب انحراف در اجرا و اشتباه در کاربری میزانسن نمایش شده است. چرا این اتفاق افتاده است؟ . . . چون تحلیل متن با ارزیابی لحظه به لحظه وقایع انجام شده و به کلیت اثر اعتنایی نشده است.

در یک اجرای خوب، معمولاً هر بخش از وقایع نمایشنامه با تحلیل کل اثر مورد قیاس قرار می‌گیرد و سپس برآیند این دو تحلیل، شکل نهایی اجرا می‌شود، طوری که کارگردان براساس روند محوری موضوع، میزانسن‌ها را انتخاب و بر همین قیاس به کار می‌گیرد و به پیشبرد صرف داستان نمایش بسنده نمی‌کند. نکته دیگر این که، همسر دکتر استوکمان به یک زن کافه‌چی شباهت دارد و اصلاً وقار معاشرت و هم‌نشینی با چنین مردی را نشان نمی‌دهد. زنجان‌پور هم در نقش دکتر استوکمان بی آن که تغییری در فرم چهره و مو بدهد و لباسی مناسب یک دکتر بپوشد، تقریباً همان طور که اغلب او را می‌بینیم روی صحنه ظاهر شده است. به عبارتی، خودش را و نه دکتر استوکمان را وارد صحنه کرده و عجیب این که همانند دشمن‌اش(شهردار) لباس سیاه به تن دارد که عامل مزاحمی برای دوسویه شدن این دو پرسوناژ است. در کل به جز لباس شهردار، لباس هیچ کدام از پرسوناژها آنها را به مقام، شغل و یا قشر و طبقه اجتماعی معینی منتسب نمی‌کند. و باید گفت نوعی شلختگی و عدم تناسب، مخصوصاً در پرسوناژهای فرعی به چشم می‌خورد. پرسوناژ «تامسن» که در متن اصلی(انگلیسی) با اسم دیگری معرفی شده و نقش‌اش را سیامک صفری به خوبی بازی می‌کند، با این که نماینده طبقه متوسط است شلوارش کمربند ندارد. چنین برداشتی در مورد پرسوناژ «مورتن» (پدرزن دکتر استوکمان) حتی به مراتب بیشتر صدق می‌کند. او همچون گدایی مضحک و دارای اختلال مشاعر معرفی شده است. این امر در اجرای نمایشنامه‌ای با موضوع و حال و هوایی تا حدی شبیه به «خسیس» مولیر مستدل و روا جلوه می‌کند، اما این جا بی‌توجهی کامل محسوب می‌شود.

شلختگی بیش از حد که با حرکات اضافی و حتی پرش و معلق زدن همراه است و زمینه هرگونه اقدام جدی و انسان‌دوستانه‌ای را منتفی می‌سازد، برای پرسوناژهای فرعی نمایش می‌توانست حسن باشد اگر با رفتار و حالات کمیک همراه نمی‌شد. گویا اکبر زنجان‌پور خواسته است این آدم‌های نادان یا فریبکار جامعه مضحک جلوه کنند، اما نباید فراموش کرد که این استنباط برای نمایشنامه خاص «دشمن مردم» نوعی نقیصه و نقیضه محسوب می‌شود، زیرا این اثر به شدت جدی است و حتی از این حالت هم گاهی فراتر می‌رود و در کلیت خود به خطابه‌ای سیاسی و نوعی اعلام جرم تبدیل می‌شود. پس کمدی در این نمایش جایی ندارد و آدم‌های فرعی و حتی مردم نادان این نمایش نه تنها مضحک نیستند، بلکه به دلیل جهل بیش از حد و همسویی عاطفی‌شان نسبت به شهردار خودخواه و جاه‌طلب شهر، بسیار خطرناک هستند، لذا با همین چهره هم باید معرفی شوند.

این را هم باید به خاطر داشت که در دیالوگ‌هایشان گرچه چاپلوسی هست، اما طنز یا عبارات کمیک وجود ندارد. آنها در اصل خیلی جدی، مهاجم و بی‌رحم هستند و همه اقتدار شهردار در این حالات آنها باید برون‌نمایی می‌شد. گاهی این انتظار برآورده می‌شود ولی متاسفانه به دلیل موارد پیش گفته، در نهایت فقط دوگانگی رویکرد کارگردان به کل متن را گوشزد می‌کند. تقابل دو برادر به هنگام مجادله می‌توانست بسیار کنش‌مندتر از این اجرا شود، زیرا این حرکات تکراری را به وفور در تقابل پرسوناژهای نمایش‌های اجرا شده دیگر دیده‌ایم. این اثر قابلیت آن را داشت به کمک میزانسن‌های متفاوت و پرفراز و فرود برای موقعیت‌های متناسب با دیالوگ‌های پرسوناژها و نیز همخوان با تغییرات حالات عاطفی‌شان، به اجرایی تکان‌دهنده و نه خسته‌کننده بدل شود. اغلب صحنه‌های نمایش میزانسن‌های حساب شده‌ای ندارند. صحنه سخنرانی نهایی دکتر استوکمان برای مردم، عملاً به ترکیبی از بازی و کارناوال تبدیل شده است.

گاهی حرکات اضافی پرسوناژهای فرعی، حرکات پرسوناژهای اصلی نمایش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و آنها را کمرنگ می‌سازند. با وجود این صحنه مجادله لفظی دو برادر، برگرداندن مقاله به دکتر استوکمان، خروج او و سپس خنده دسته‌جمعی، تا حدی فاقد کسالت صحنه‌های دیگر است.

گرچه از هر دو نور موضعی و نور رها و ثابت استفاده شده اما بجا بود که گاهی این دو برادر به هنگام مجادله شدید در دایره یک نور موضعی معین حبس می‌شدند و به تماشاگر یادآوری می‌شد که آنها هر دو عامل اصلی چالش و کنش‌مندی نمایش هستند.

در رابطه با بازی بازیگران نمایش «دشمن مردم» باید گفت که بازی رضا مولایی و سیامک صفری اگر با میزانسن‌های معنادار انجام می‌شد و کمیک‌نمایی نمایش بر آن سایه نمی‌انداخت، می‌توانست چشمگیرتر باشد. متاسفانه کارگردانی نمایش، تلاش نفس‌گیر خود زنجان‌پور را هم هنگام بازی، کمرنگ و شتابزده نمایانده است.

استنباط زنجان‌پور از جمله پایانی دکتر استوکمان، مبنی بر این که کسی که تنها می‌ماند قوی‌ترین فرد است، نیز در راستای برداشت نادرست از بقیه متن نتیجه‌گیری غلطی است. بیان چنین جمله‌ای از زبان دکتر استوکمان به معنای آن نیست که هر کس تنها باشد قوی‌تر از دیگران است. غلط بودن چنین طرز تفکری نیاز به دلیل هم ندارد، چون محتوای نمایشنامه کاملاً مشخص و روشن است. معنی جمله پایانی دکتر استوکمان این است: «حالا که من را از همه جا و همه کس رانده‌اید، فکر نکنید که انسان ضعیفی می‌شوم که شما پا روی من بگذارید. من گرچه تنها شده‌ام اما برای مبارزه عزم راسخ‌تری دارم و حتی خودم را قوی‌ترین احساس می‌کنم.»

اگر معنی جمله همانی باشد که مورد نظر زنجان‌پور بوده است در آن صورت تمام همسویی قبلی دکتر استوکمان برای نجات مردم و در همان حال کلیت نمایشنامه زیر سئوال می‌رود و شخصیت او به یک آنارشیست بسیار فردگرا که همانند برادرش(شهردار) دارای عارضه اگوتیستی است، تنزل پیدا می‌کند و با القای این وجوه منفی، او که باید «دوست مردم» باشد از عنوان نمایشنامه پارادوکس‌زدایی می‌کند و واقعاً به «دشمن مردم» تبدیل می‌شود. این را هم باید اضافه کرد که دشمن جهل و نادانی بودن به معنای دشمنی با مردم نادان نیست. دکتر استوکمان می‌خواهد نهایتاً به عنوان یک معلم برای آگاه کردن همین مردم تلاش کند. ناگفته نماند دغدغه اصلی نمایش «دشمن مردم» این است که اقلیت نخبه و روشنفکر بر اکثریت نادان و جاهل برتری دارد که ادعایی درست و غیرقابل انکار است. مضافاً این که جمله دکتر استوکمان، عبارت پایانی نمایش نیست و کلام دیگری بعد از آن وجود دارد که زنجان‌پور آن را حذف کرده است. در متن اصلی آخرین کلام نمایش، کلمه «پدر» است که از زبان «پترا» دختر دکتر استوکمان خطاب به او بیان می‌شود. «پترا» در همان حال که این کلمه را بر زبان می‌راند دست پدرش را محکم می‌گیرد و اشک در چشمانش جمع می‌شود. تحلیل این کلمه پایانی «پدر» و حالت «پترا» که در اجرای زنجان‌پور حذف شده، این است که از زبان این دختر جوان به تماشاگران تفهیم شود: «پدر، تو تنها نیستی. ما همراه تو هستیم» و فراموش نکنیم این از زبان کسی به تماشاگر القا می‌شود که مونث است و قرار است در آینده «مادر» شود و فرزندانی آگاه را که مورد نظر خود و پدرش است، به دنیا بیاورد.

حال مقایسه کنید که نمایش تا چه حد به بیراهه رفته است. تمام جوهره معنایی و دغدغه‌های عاطفی و انسانی اثر را گرفته و دکتر استوکمان را روی صحنه به عنوان یک آنارشیست فردگرا و صرفاً عصبانی و واقعاً «دشمن مردم»، به تماشاگر معرفی کرده است، در حالی منظور از عنوان «دشمن مردم»، «برداشت پارادوکس» گونه‌ای از آن در رابطه با دکتر استوکمان و انتساب واقعی آن به برادرش «شهردار» است.

گفت‌وگو با اردشیر صالح‌پور، دبیر همایش «هنریک ایبسن»

ایبسن را مانند حافظ باید ارج نهاد

نیلوفر رستمی

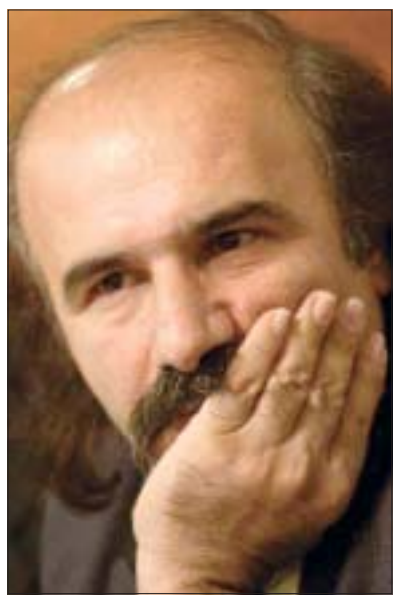

اردشیر صالح‌پور مدیر طرح و تهیه و برنامه اداره کل هنرهای نمایشی در حال حاضر دبیر همایش بزرگداشت هنریک ایبسن است. با او درباره برنامه‌ها و اهداف برگزاری همایش «هنریک ایبسن» به بهانه یکصدمین سالگرد تولدش که از روز ۲۰ آغاز و تا ۲۷ اردیبهشت ماه ادامه خواهد داشت، گفت‌وگو کردیم.

■هدف از برگزاری همایش «هنریک ایبسن» چیست؟

هنریک ایبسن چهره نام‌آشنای تئاتر جهان، نزد خانواده فرهنگی، هنری ایران شخصیتی شناخته شده و مقبول است. قریب به ۵۰ سال است که آثار ایبسن در دانشکده‌ها و مراکز هنری اجرا و ترجمه شده و پیرامون آن نقد و نظرهای بسیاری صورت گرفته است. ایبسن از جمله نمایشنامه‌نویسان مدرن و تحول‌گری است که جان تازه‌ای به کالبد ادبیات دراماتیک بخشیده و نگره تازه‌ای به انسان را مطرح می‌سازد که درخور تعمق است. درام‌های او حول محور انسان طراحی شده و دیدگاه‌ها، آرمان‌ها، حرمان‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های فردی و اجتماعی را در روند پرتلاطم حوادث اجتماعی به نمایش گذاشته و این مقولات را به مدد قلم توانای خود دست‌یافتنی و قابل باور جلوه داده است. به عبارتی پس از شکسپیر و چخوف، ایبسن بیش از سایر نمایشنامه‌نویسان آثارش در ایران شناخته شده و به صحنه رفته است و منزلت و مقام او در این وادی شامخ و انکارناپذیر است. امسال به مناسبت یکصدمین سالگرد «هنریک ایبسن» در سراسر جهان همایش‌ها، سمینارها، جشنواره‌ها و نشست‌های بسیاری انجام می‌شود که دریغ بود در ایران به‌رغم این همه صبغه و سابقه کار خاصی صورت نگیرد. این حرکت هم ارج گذاشتن به منزلت و جایگاه این نمایشنامه‌نویس در عرصه تئاتر است و هم همبستگی با خانواده جهانی تئاتر و پیوند هر چه بیشتر با مجامع و رویدادهای بین‌المللی نمایش است و هم فرصت و مجالی مغتنم برای نگاه و بررسی و تحلیل و بازشناخت نمایشنامه‌نویسی که یکی از مرتفع‌ترین قلل ادبیات نمایشی است؛ قله‌ای مه‌آلود و رفیع که همیشه از برف پوشیده است. این اغتنام فرصت زمینه آموزشی را نیز برای بازاندیشی «درام» در ساحت تئاتر دیگر بار یادآور می‌سازد که چگونه می‌توان جوشش‌ها و کوشش‌های انسانی را در روابطی ملموس و اجتماعی در قالب شخصیت‌های زنده و ماندگار جاودان ساخت. همچنان که این آثار مدام تازگی می‌پذیرند و زندگی در روان و عرصه آنان جاری و ساری است به راستی چگونه است که انسان‌ها از مرزها و حدود و ثغور فراتر می‌روند و اندیشگی چگونه می‌تواند معیار هستی را تشکیل دهد و آرمان ارزشمند بشری مبتنی بر سعادت و فضیلت در گستره لایتناهی فرهنگ و هنر و زبان والای نمایش تحقق پذیرد! ایبسن از آن جمله است همچون حافظ، سعدی، فردوسی و . . . انسان‌هایی که دیگر در قید و بند مرزها قرار نگرفته‌اند بلکه به فرهنگ و مواریث بشری تعلق می‌گیرند. به هر حال این مجال مغتنم نوعی حرمت‌گذاری و پیوند فرهنگی و تئاتری است که امیدوارم هر چه بیشتر ما شاهد این تبادلات گسترده در سطح جهان باشیم.

■اهم برنامه‌های همایش چیست؟

برنامه‌های بسیار مفصلی درخور شأن تئاتر ایران و منزلت شخصیت تئاتری هنریک ایبسن با حضور اساتید، صاحبنظران، پژوهشگران و هنرمندان در ابعاد وسیع و همه‌جانبه طراحی شده که در نوع خود کم‌نظیر است. سخنرانی، نقد، گفت‌وگو، نمایش تله‌تئاترهایی از نروژ، اجرای تئاتر چه در ابعاد حرفه‌ای و چه در قالب کارهای تجربی و دانشجویی، نمایش عروسکی، نمایشنامه‌خوانی از شمار برنامه‌های متنوع این همایش محسوب می‌شوند.

■در مورد حضور مهمان خارجی توضیح دهید.

دو استاد پژوهشگر و صاحب‌نظر از مرکز ایبسن‌شناسی نروژ برای سخنرانی حضور خواهند داشت. همچنین یک گروه تئاتر که به شیوه عروسکی نمایش را اجرا خواهند کرد، از شمار مهمانان خارجی همایش هستند.

■زمینه همکاری چگونه بوده است؟

سفارت نروژ در تهران و خصوصاً رایزنی فرهنگی آن همکاری بسیار خوبی را با ما انجام داده‌اند که جا دارد از توجه و پیگیری و حمایت آن سپاسگزاری کرد. خصوصاً سفیر نروژ آقای اوله کریستن هوله و خانم ویگدیس شلست گاریورگ و سفیر نروژ مشخصاً کارها را پیگیری کرده و مشتاق همکاری در این زمینه بوده‌اند.

■حضور شهرستانی‌ها در این همایش چگونه است؟

دو سخنران شهرستانی در این همایش حضور داشته و در همه دپارتمان‌ها و مراکز دانشگاهی تئاتر شهرستان‌ها همچون بوشهر، شیراز، تبریز، الیگودرز، تنکابن، اراک نیز برنامه‌های متنوع برگزار خواهد شد که هنرمندان آن استان‌ها نیز می‌توانند در دانشکده‌هایشان از آنها استفاده کنند.

■آیا مراسم تجلیل و تقدیر نیز وجود خواهد داشت؟

بله، قرار بر آن است که از کارگردانان تئاتر ایبسن، مترجمان، ناشران و یک کارگردان سینمایی بسیار مشهور تقدیر کنیم.

■کدام کارگردان سینما؟

داریوش مهرجویی، که نمایشنامه «خانه عروسک» ایبسن را به فیلمنامه تبدیل کرده و از آن فیلمی تحت عنوان «سارا» ساخته است. از ایشان نیز در مراسم تقدیر خواهد شد. و نیز در جلسه‌ای بنا است با حضور ایشان ضمن نمایش فیلم بحث و گفت‌وگو در تطبیق و آداپتاسیون نمایشنامه به فیلمنامه صورت پذیرد.

■گویا کارگاه آموزشی (work shop) نیز قرار است برگزار شود؟

کارگاه آموزشی طی سالیان اخیر نشان داده است که از بار تجربی و آموزشی خوبی برخوردار است و به طور عملی شرکت‌کنندگان نیز می‌توانند مباحث را به طور زنده فراگرفته و استفاده بهتری از آن نمایند. این کارگاه به مدت دو روز است و قرار است در تئاترشهر آخرین نگاه‌ها و نگره‌های مدرن را بر آثار ایبسن با تکیه بر نمایش «هدا گابلر» به شیوه اجرایی «آلمان‌ها» مورد بحث و بررسی آموزشی قرار دهد. دانشجویان با ثبت‌نام می‌توانند از این کارگاه بهره‌مند شوند.

تماشا

نگاهی کوتاه به فیلم پهلوان ساخته «پیتر چلسوم»

قلبی که در سینه جا نمی‌شد

هما گویا

فیلم سینمایی «پهلوان» پخش شده از شبکه دوم سیما یکی از فیلم‌های ماندگار اما مهجور مانده اواخر قرن بیستم است. این فیلم در گذشته به نام‌های «توانا» و یا «قدرتمند» معرفی شده بود که به نظر می‌رسد ترجمه‌ای وفادارتر به این اثر باشد چرا که پهلوان برازنده یکی از دو شخصیت اصلی داستان یعنی «مکس» است که هیکلی درشت و قوی و رفتاری پهلوان‌منشانه دارد و شخصیت دوم «کوین» پسرک بیمار اما نابغه را دربر نمی‌گیرد در حالی که باید شاخصه هر دو نوجوان باشد و به همین دلیل است که به رغم اینکه در این فیلم به شوالیه و رسیدن به سرزمین شوالیه‌ها اشاره می‌شود از این نام برای عنوان فیلم استفاده نشده است. پهلوان داستان دو نوجوان به نام‌های مکس و کوین است که در همسایگی هم زندگی می‌کنند. آن دو به زودی درمی‌یابند که می‌توانند مکمل یکدیگر باشند؛ کوین بیماری لاعلاجی دارد که رشد استخوان‌های او متوقف شده در حالی که اجزای داخلی بدنش رشد طبیعی دارد. او نابغه است و از هوش و استعداد سرشاری بهره گرفته که به دلیل ضعف جسمانی نمی‌تواند از آن به درستی استفاده کند و مکس که در کودکی شاهد قتل مادر توسط پدرش بوده یک نوجوان سرخورده است که به نظر کودن و عقب‌مانده می‌آید. برخلاف کوین، مکس از هیکلی بزرگ و قدرت جسمانی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند است.

مکس برای اینکه کوین بتواند مراسم آتش‌بازی را ببیند او را روی شانه‌هایش می‌گذارد و در یک آن هر دو می‌فهمند که با هم به یک انسان توانا مبدل می‌شوند که کوین نقش سر را برای مکس بازی می‌کند و به او کمک می‌کند تا بهتر فکر کند و تصمیم بگیرد و مکس نیز حکم پاهای کوین را دارد و به او این قدرت را می‌دهد که به راحتی راه برود، بتواند از خود دفاع کند و یا حتی یک قهرمان بسکتبال باشد.

«پهلوان» به‌رغم عاطفی بودن که آن را در ژانر درام جای می‌دهد از نکات ظریفی نیز برخوردار است که می‌تواند به جز برانگیختن احساسات مخاطب، تاثیرگذار هم باشد.

برای مثال کیف یک زن روسپی دزدیده می‌شود، این دو پسر کیف را با به خطر انداختن خود پس می‌گیرند. «مکس» عقیده دارد که این زن شایستگی پس گرفتن کیفش را ندارد اما «کوین» به او اطمینان می‌دهد برای گام نهادن به مسیر درست مهم مقصد است نه راه. و در ادامه می‌بینیم که همین زن مکس را از یک وضعیت بحرانی نجات می‌دهد. کوین در آخرین شب زندگی کوتاهش کتابی را به مکس هدیه می‌دهد که همه صفحه‌های آن خالی است و به او می‌گوید اگر چشم‌هایت را ببندی کلمات را خواهی دید و فردا او می‌میرد و مادرش در جواب چشم‌های پرسشگر مکس که از او می‌پرسد چرا؟ پاسخ می‌دهد: «قلب او خیلی بزرگ شده بود و دیگر در سینه جا نمی‌گرفت.» (اشاره‌ای استعاری و بجا به بزرگی روح کوین) اما در حقیقت کوین نمرده بود، او در فکر و قلب مکس زندگی می‌کرد. حالا دیگر او می‌دانست که چرا کوین به او یک کتاب نانوشته سپرده است؛ کتابی که به زودی از کلماتی که اولین داستان مکس را دربر می‌گیرد پر می‌شود. پهلوان محصول ۱۹۹۸ میراماکس براساس کتابی به همین نام اثر «رودمن فیلبریک» است. این داستان را «چارلز لویت» به فیلمنامه بدل کرده و کارگردان آن «پیتر چلسوم» است.

نقش مکس را الدن هنسون و کوین را کایران کالکین برادر مک‌کالی کالکین بازیگر سری «تنها در خانه» بازی می‌کند. شارون استون در اینجا نقش مادر کوین را دارد که نشان می‌دهد می‌تواند همانند فیلم دیگرش «کازینو» که وی را نامزد اسکار نیز کرد به جز جاذبه‌های ظاهری، فاکتورهای دیگری هم برای فوق‌ستاره بودن داشته باشد و گرچه در این فیلم حضور پررنگی ندارد و تمام داستان حول محور این دو نوجوان می‌چرخد اما بازی وی بسیار تاثیرگذار است.

سینمای دیگر

شرق: علاقه‌مندان به برنامه سینمای دیگر می‌توانند امشب ساعت ۲۱ قسمت بیست و هفتم این مجموعه را از شبکه دوم سیما تماشا کنند.

۱- فیلم کوتاه خارجی: خرگوش و خون‌آشام به مدت ۱۳ دقیقه

خلاصه داستان: یکی بود، یکی نبود، در جایی در دوردست‌های پرخاطره که قانونی مثل قانون سال ۲۰۰۰ داشت تعدادی انسان دراکولا زندگی می‌کردند.

۲- فیلم کوتاه ایرانی: دزد شکلاتی به کارگردانی امیر توده‌روستا به مدت ۱۲ دقیقه. خلاصه داستان: ماجرای دزدی از یک بانک است که توسط یک پسربچه تعقیب می‌شود.

۳- انیمیشن خارجی: شهری به نام ترس به مدت ۵ دقیقه.

۴- فیلم خارجی اجداد به کارگردانی مانوئل گانتو محصول سال ۲۰۰۵ فرانسه. خلاصه داستان: ماجرای درگیری مردی در دنیای حاضر با اجداد خود است.

۵- آینه فردا: این برنامه به معرفی فیلمساز جوان باقری‌نیا می‌پردازد.

۶- منشور فیلم کوتاه: این برنامه به معرفی سینمای کوتاه آلمان می‌پردازد.